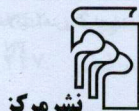


بایک احمدی

آفرینش و آزادی

جستارهای هرمنوتیک و زیبایی شناسی



نشر مرکز

فهرست

یادداشت چاپ دوم هفت

یادداشت چاپ اول ۱

گستره و مرزهای معناگزاری در سخن هرمنوتیک

۱. خرد هرمنوتیک ۴

۲. تجربه‌ی تأویل ۴۷

۳. حقیقت و تأویل ۷۴

۴. تأویل و زندگی ۱۱۲

سنجش امکانات تأویل هنری

۱. هنر و آزادی ۱۴۶

۲. پندار واقعیت ۱۸۳

۳. هنر و واقعیت ۲۱۶

۴. بازیگر ۲۵۰

آزمون‌ها

۱. پرسش‌های بی‌پایان ۲۷۶

۲. سرما ۲۸۹

۳. ارزش جهان ۲۹۴

۴. نام ۳۰۲

۵. ... نه آغازی هست نه پایانی ... ۳۱۲

۶. کوکتوی شاعر ۳۲۸

افزونه‌ها

تنهایی برگمان ۳۳۴

رومر فرانسوی؟ ۳۴۲

واقعیت در فیلم ۳۴۷

هفت‌گانه‌ی پلیداس، که نمایانگر تغییر فصول شناخته می‌شدند، و همچون مجموعه‌ای از هفت ستاره در آسمان می‌درخشیدند تا نشان دهند که چه موقع زمان کاشتن نهال‌ها و بذرافشانی است. برخی از پژوهشگران معتقدند که ریشه‌ی نام هرمس لفظ یونانی hermae است به معنای قطعه سنگی که به عنوان نشانه‌ی محدوده و مرز به کار می‌رود.^۱ هرمس جز وظیفه‌های پیام‌رسانی خدایان، و راهنمایی مسافران و مردگان، کارهای دیگری هم به عهده داشت. او خدای راه‌ها، تاجران، دزدان، خواب، رؤیا، و نیز زمینه‌ساز اقبال خوش آدمیان بود. یونانیان آدم خوش‌اقبال را hermaion می‌خواندند، یعنی کسی که هدیه‌ای از هرمس گرفته است. در واپسین سرود ایللیاد، هرمس از زبان زئوس چنین معرفی شده: «و تو به خواست‌های آدمیان گوش می‌دهی، و یاورشان هستی».^۲ این یادآوری منش کمک‌دهنده، شاید اشاره‌ای باشد به همان زمینه‌سازی بخت و اقبال آدم‌ها به دست هرمس. افلاطون در مکالمه‌ی کراتیلوس، از زبان سقراط نام هرمس را نمودار تأویل کردن (hermēneus) معرفی کرده و آن را به سخن گفتن، ترجمه کردن، پیام بردن، زبان رمزی دزدان، مغلطه و زبان رمزی سوداگران نیز مرتبط دانسته و افزوده: «چنان که می‌دانی سخنوری و زبان‌آوری هسته‌ی مرکزی همه‌ی آن کارهاست».^۳ البته افلاطون ریشه‌ی نام هرمس را لفظ hermae نمی‌شناسد، بل آن را واژه‌ی eiermes می‌داند، به معنای کسی که تخیل خود را بر زبان می‌آورد، و می‌نویسد که این نام از دو جزء سخن گفتن (eirein) و تخیل (mesato) شکل گرفته و به تدریج بنا به قاعده‌ی خوش‌آهنگی به «هرمس» تبدیل شده است.^۴

نکته‌هایی که آمد، تنها به دلیل لذت از سیر و سیاحت در جهان اسطوره‌های یونانی نوشته نشده‌اند (هر چند، این کم لذتی نیست). یاد از سرچشمه‌ی اساطیری

1 M. C. Howatson ed, *The Oxford Companion to Classical Literature*, Oxford University Press, 1993, p. 273.

2 Homer, *L'iliade*, trans. E. Lasserre, Paris, 1989, p. 407.

3 هومر، ایللیاد، ترجمه‌ی س. نفیسی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۷۸۲.

4 افلاطون، دوره آثار، ترجمه‌ی م. ح. لطفی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۶۶.

5 متأسفانه برگردان فارسی کراتیلوس کامل نیست، و همین سخنان سقراط خلاصه شده است. من از برگردان فرانسوی زیر سود جسته‌ام:

Platon, *Ion. Ménexène, Euthydème, Cratyle*, trans. l. Méridier, Paris, 1992, p. 136.

خرد هرمنوتیک

۱

به طور سنتی هرمنوتیک را نظریه یا علم تفسیر و تأویل دانسته‌اند. البته امروز، این معناها چندان دقیق به نظر نمی‌آیند. اصطلاح هرمنوتیک به لفظ یونانی hermeneuein باز می‌گردد که به معنای تأویل یا بازگرداندن گفته‌ای به زبانی قابل فهم برای مخاطب، چیزی را روشن و قابل فهم بیان کردن بود. این گونه، به نظر می‌رسد که از همان آغاز مسأله‌ی مرکزی هرمنوتیک هم «شناختن» بوده، و هم اصطلاح‌ها و منطق زبانی‌ای که یک نفر بدان نیاز دارد تا بشناسد. این نکته روشن می‌کند که چرا فیلسوفان همواره کوشیده‌اند تا هرمنوتیک را که فن تفسیر متون رازآمیز دینی و عرفانی، و در کلی‌ترین شکل هم‌ارز با واژه‌شناسی تاریخی (Philology) بود، در گستره‌ی شناخت‌شناسی جای دهند. هرمنوتیک امروزی، پس از هستی و زمان مارتین هایدگر، هم منش شناخت‌شناسانه‌ی هرمنوتیک و تأویل را در مقابل منش هستی‌شناسانه‌ی آن بی‌اهمیت دانسته، و هم اعتبار آن «یک نفر» را کنار گذاشته است. ولی تا بحث ما به این مرحله‌ی پیشرفته برسد، همچنان ناگزیریم تا منطق تاریخی در حدّ زبان‌شناسی، یعنی تبارشناسی واژگان را دنبال کنیم. تبار واژه‌ی «هرمنوتیک» نام هرمس یکی از خدایان یونانی است که پیام‌رسان میان خدایان بود، و پیام‌های رمزآمیز خدایان را به افراد انسان می‌رساند، و راهنمای زندگان در سفرهای زمینی و روح مردگان در دنیای دیگر نیز بود. این سان، هرمنوتیک با سفر و مرگ پیوند خورده، و از آن‌ها جدا نمی‌شود. خواهیم دید که هر تأویل سفری است بی‌پایان در قلمرو معنا که از مرگ معنای نهایی و ذات باور خبر می‌آورد. هرمس فرزند زئوس و مائیا دانسته می‌شد. زئوس خدای خدایان بود، قدرت برتر. مائیا بزرگترین خواهر بود از خواهران